



يك نقشه با نام‌های آشنا

عراق هم مانند ایران سکونتگاه مردمانی از قومیت‌های مختلف است. عرب، کرد، ترکمن، آشوری، کلدانی، مندایی، صابیین و ... در آن زندگی می‌کنند. به همین دلیل هم عراق مانند ما قومیت‌های مختلف و به تبع آن فرهنگ و زبان‌های متفاوتی را در خود جای داده است. هر چند اغلب مردم عراق را اعراب شیعه و پس

از آن اهل سنت تشکیل می‌دهند.

حالا با این همه گونه‌گونی زبان و فکر و سلیقه، نوشتن از کشور همسایه خیلی دشوار می‌شود؛ آنقدر که بی‌کمک و همراهی‌های عفاف سادات زین‌الدین، نمی‌شد به خانه‌ها و زندگی مردم این کشور سرک کشید و فهمید آنها چه دیدی

در کشور همسایه



گزارش جام جم از محصولات فرهنگی ایرانی در عراق و شناخت مردم ۲ کشور از یکدیگر

توی عالم همسایگی

لبنیات و پفك ایرانی در صدر

یکی از دوستان مجازی‌ا اهل عربستان سعودی است؛ شیعه‌ای که عاشورای سال گذشته مخفیانه به کربلا رفت و گذرنامه‌اش را هم برای چند سالی از دست داده است. وقتی از او پرسیدم برای دختر کوچکش چه چیزی سوغات آورده گفت پفك ایرانی. یادم است آن زمان کلی خندیدیم که واقعا پفك؟ آقای دوست برابرم شرح داد که پفك‌های ایرانی در منطقه بهترین هستند. وقتی مردم عراق می‌گویند که از میان محصولات ایرانی لبنیات و به‌خصوص شیر ماست، بستنی و همین‌طور چپس و پفك ایرانی را می‌شناسند، دیگر خنده‌ام نمی‌گیرد. این بار می‌دانم حتما پفك‌های ایرانی از تولیدات مشابه منطقه بهتر هستند. شکلات ایرانی هم در عراق پرفرقدار است و خبرگزاری‌های خودمان هم در این باره بسیار نوشته‌اند. هر چند کارشناسان داخلی هم گفته‌اند این که شکلات ایرانی در کشورهای منطقه بازار خوبی دارد، در برخی موارد کیفیتش را پایین آورده و ممکن است... بحث را همین جا متوقف کنیم دیگر، این چیزها که به ما ربطی ندارد... داره؟ مردم عراق هم مانند بسیاری از دیگر کشورها فرش‌های ایرانی را دوست دارند. به همین دلیل فرش ایرانی می‌خرند و این کالا در میانشان خواهان دارد. همچنین آطور که مردم کربلا گفته‌اند، ظاهرا به تازگی پای لوازم خانگی و کالاهای دکوری ایرانی به این شهر باز شده است. لباس فروشی‌ها هم در فرق چین و ترکیه است. ال‌سی وایکیکی، دیفکتو و دیگر محصولات ترک و چینی آجا برو و بیایی دارند. خیلی از ایرانی‌هایی که هم به عراق سفر می‌کنند از همین محصولات برای سوغات می‌خرند. انگار که ما سوغات‌ها و فرهنگ سوغات بردن از یک دیار را فراموش می‌کنیم...



جوان عراقی، شهید راه ایران

مسلمان جنگ کرد. از چند سال پیش که اینها را شنیدم تا همین حالا، هنوز هم متعجبم. مگر می‌شود برای انتخاب راهی که فکر می‌کنی درست است، از وطنت هم بگری؟ بله اما کار هر کسی نیست. این که از جغرافیا

هم به خاطر حق رد شوی، کار هر کسی نیست، کار آدم‌هایی است مثل عمو نجیب. عفاف می‌گوید کم نبوده‌اند عراقی‌هایی که از ارتش صدام فرار کرده، برای ایران جنگیده و شهید شده‌اند. می‌گوید بچه‌هایشان اما مشکلات زیادی در ایران داشته‌اند، در کتک‌ور شرکت کردن، شناسنامه گرفتن و ... و تاکید می‌کند بعضی‌شان هنوز هم شناسنامه ندارند. بعد هم می‌رود سراغ يك موضوع دیگر که چرا ایرانی‌ها این شهیدان عراقی را نمی‌شناسند؟ چرا وقتی رفتم اردوی راهبان نور کسی از عمویم و عراقی‌های دیگری که از آن طرف مرز آمدند تا این طرف بجنگند، چیزی نمی‌گوید؟ چرا تلویزیون سراغ خانواده‌هایشان نمی‌رود؟ چرا و ده‌ها چرای دیگر که من برایش جوابی ندارم.



ما همسایه‌ایم، از آن همسایه‌هایی

که روزهای عجیبی را در کنار هم گذرانده‌اند. روزی آنها حاکمی داشته‌اند به نام صدام. همان حاکمی که سال ۱۳۵۰ هزاران ایرانی یا افرادی را که جد ایرانی داشتند از عراق اخراج کرد، سفر ایرانی‌ها به شهرهای مذهبی عراق را که یکی از مهم‌ترین اتفاقات



زینب مرتضایی فرد

فرهنگ و هنر

زندگی شیعیان ایرانی بود، ممنوع اعلام کرد و مرزهای عراق را به روی ایران بست.

بسیاری از پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های ما آرزوی زیارت کربلا و نجف و کاظمین به دلشان ماند و این حسرت همیشه با آنها بود. همین جناب حاکم بعد از پیروزی انقلاب ایران هم روزهای سختی را برای مردم دو کشور رقم زد. آنها را در شرایطی قرار داد که سلاح به دست بگیرند و روبه روی هم بایستند. جنگی هشت ساله که بی‌شمار مادر و پدر ایرانی و عراقی را داغدار کرد و کودتا بسیاری را از داشتن نعمت پدر محروم. اینها هر چند در حافظه ما و همسایگانمان ثبت شده، اما همه می‌دانیم آنچه سیاست‌های غلط يك حاکم رقم می‌زند، عمر کوتاهی دارد. همان‌طور که آن حاکم مستبد بالاخره سرنگون شد، اندیشه‌های نادرست و کدورت‌ها هم باید با گذر زمان حل شوند دیگر... در این گزارش سری می‌زنیم به جامعه عراق امروزی، کشوری که البته بعد از جنگ حاکم سابقش صدام با ایران، اتفاقات نامیمونی چون حمله آمریکا و روزهای دشوار جنگ با داعش را هم پشت سر گذاشته است. جامعه‌ای که درست مانند افغانستان، هر چند با روزهای بدی دست و پنجه نرم کرده، اما هنوز مردمش زندگی می‌کنند، عاشق می‌شوند، ازدواج می‌کنند، در خیابان‌ها راه می‌روند و خرید می‌کنند و ... به قول دوستی، زندگی است دیگر، از پس هر جنگی برمی‌آید و دوباره پیروزمندان به راهش ادامه می‌دهد.

نقشه جغرافیا را بگذارید مقابلتان. منظوم نقشه کشور عراق است. به نام استان‌های مختلف آن چشم بدوزید، کشوری با ۱۸ استان که نام بسیاری از آنها برپایمان آشناست. کربلا، نجف، بصره، بابل، قادسیه، دیاله، نینوا، اربیل و ... شاید شما به هر لیلی استان‌های دیگر را هم بشناسید و درباره شان شناختی داشته باشید. در این گزارش اما رفته ایم سراغ عراق و مردمش، شیوه زندگی و شناختشان نسبت به ایران. از همین حالا هم بگوییم راستش را می‌نویسیم؛ دو کشور دوست با فرهنگ‌های نزدیک به هم و این همه نسبت به فرهنگ، هنر و چهره‌های فرهنگی هم بی‌اطلاع... راضی‌کننده نیست دیگر!

کتاب جای چندانی ندارد

عراقی‌ها قبل از گرفتار شدن به دست حزب بعث و حکومت دیکتاتوری صدام، کشوری با سرمایه‌های زیرزمینی نفت، خاکی حاصلخیز، آبی فراوان در بین‌النهرین، تاریخ و تمدن غنی و شهرهای اصلی علم‌آموزی در تاریخ جهان اسلام بودند. اما با شروع دیکتاتوری، زورگویی و ظلم‌های صدام و خصوصاً بعد از تحریم‌های جهانی علیه عراق به دلیل حمله به کویت اوضاع کشور از لحاظ اقتصادی و علمی و فرهنگی رو به وخامت نهاد. عراقی‌ها در دوران قبل از صدام انسان‌هایی اهل مطالعه در جهان عرب شناخته می‌شدند. ضرب‌المثلی عربی بود که می‌گفت: مصری‌ها کتاب می‌نویسند، لبنانی‌ها چاپ می‌کنند و عراقی‌ها می‌خوانند. اما حالا روجیه کتابخوانی در جامعه عراق کم‌رنگ شده است. در بازار کتاب بغداد هنوز داستان‌های عربی می‌فروشند و خوانده دارند. جنگ و ناامنی مجال آدم‌ها را برای مطالعه کم می‌کند. مگر در گزارش مربوط به کشور افغانستان هم به همین نکته نرسیدیم؟

حالا هم مردم عراق می‌گویند مفتاح‌الجنان از ایران خریده و آشنایی‌شان با بازار کتاب ایران خیلی نیست. هر چند مبادلات کتابی ایران و عراق به نظر خیلی کم‌رنگ است، اما میان نویسندگان و مترجمان ایران و کردستان عراق، روابطی شکل گرفته و کتاب‌ها رفت و آمدی دارند؛ رفت و آمدی که باید امیدوار بود میان ایران و نویسندگان عرب‌زبان عراقی هم شکل بگیرد.

آی‌فیلم با مختار و یوزارسیف

عراقی‌ها هر قدر با کتاب‌ها و موسیقی ما آشنا نیستند و البته سینمایمان را نمی‌شناسند، مشتری پر و پا قرص شبکه‌ای فیلم هستند. به‌خصوص سریال‌های یوزارسیف و مختارنامه از جمله تولیدات

تلویزیونی ایران است که حسابی مورد علاقه‌شان بوده و تماشايش می‌کنند. اما باید اینجا هم از نفوذ ترکیه بگوییم، هر چند مردم عراق آی‌فیلم می‌بینند، اما دکوراسیون خانه‌هایشان را مطابق سریال‌های ترکی تنظیم می‌کنند. برخی هم آنقدر با همدیگر چشم و هم چشمی دارند که کارشان به دعوا بکشد. راستی ترکیه با ما و کشورهای همسایه چه می‌کند؟ مردم خودش در مترو و خیابان کتاب می‌خوانند، حتی برخی دستفروش‌ها! دکتر برنا کاراواغلو، استاد دانشگاه این کشور در گفت‌وگو با جام‌جم اما از این حرف زدند که زندگی مردم کشورش هیچ شباهتی به سریال‌هایشان ندارد. کشورهای همسایه دیگر سبک زندگی‌ای شده‌اند که ترکیه برایشان تعریف می‌کند؛ مصرف‌گرایی مداوم...



عجیب این‌که مردم عراق هم در حد چند قطعه موسیقی و چند خواننده پاپ مانند محسن یگانه و محسن چاوشی از موسیقی ما شناخت دارند. شاید بگویید هم‌زبان نیستیم و عادی است. من هم می‌گویم شما و مردم عراق لطفا هر کدام پنج خواننده انگلیسی‌زبان نام ببرید. مسلماً چند نفری را می‌شناسید. آیا با آنها هم‌زبان هستید؟

در این بخش هم حساب کردستان عراق را جدا کنید. مردم این بخش از عراق باکردهای ایران ارتباط خوب و تبادل موسیقایی خوبی لاقل در حد خوانندگان و نوازندگان و موسیقی کردی دارند.

